

معرفی و بررسی تازه تنبیه الغافلین

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد | محمد غلامی

| ۲۴۳ - ۲۵۵ |

۲۴۳

آینه پژوهش | ۲۱۷

سال ۳۷ | شماره ۱

فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۵

چکیده: تنبیه الغافلین کتابی است به زبان عربی از ابوليث سمرقندی که آن را در سده چهارم هجری به رشته تحریر درآورده است. این کتاب از مهم ترین آثار در حوزه عقاید و اخلاق به شمار می رود؛ تا آنجا که از همان زمان نویسنده، مورد توجه دیگر نویسندگان و واعظان قرار گرفته است. استقبال فراوان از این کتاب، سبب شده است که از دیرباز ترجمه های مختلفی از این اثر به زبان فارسی و نیز زبان های ترکی و اسپانیایی فراهم آید. تا آنجا که می دانیم، کهن ترین ترجمه این اثر در اوایل سده ششم هجری به قلم ابواسحاق ابراهیم بن بدیل بن محمد الصالحین عرضه شد که به تازگی به کوشش و همت دکتر حامد خاتمی پور تصحیح و منتشر شده است. در این جستار ضمن اشاره ای کوتاه به کتاب و نویسنده آن، مزیت های این تصحیح و نیز مواردی از کاستی های آن نشان داده می شود.

کلیدواژه ها: تنبیه الغافلین، ابوليث سمرقندی، ابواسحاق ابراهیم بن بدیل بن محمد الصالحین، تصحیح متن، معرفی و نقد.

Introducing and Reviewing a New Critical Edition of *Tanbih al-Ghāfilin*
Muhammad Gholami

Abstract: *Tanbih al-Ghāfilin* is an Arabic work by Abū al-Layth al-Samarqandī, composed in the fourth century AH. It is regarded as one of the most important works in the fields of Islamic belief and ethics and, from the time of its author onward, attracted the attention of numerous writers and preachers. Its widespread reception led to the production of several translations into Persian as well as Turkish and Spanish. As far as is currently known, the earliest Persian translation of the work was prepared in the early sixth century AH by Abū Ishāq Ibrāhīm b. Badīl b. Muḥammad al-Ṣāliḥīn. This translation has recently been critically edited and published by Ḥamid Khātamīpūr. The present article offers a brief introduction to the original work and its author, while also examining the strengths of this new edition and identifying a number of its shortcomings. Through this assessment, the study contributes to the evaluation of recent efforts in the critical editing and publication of classical Islamic texts.

Keywords: *Tanbih al-Ghāfilin*, Abū al-Layth al-Samarqandī, Abū Ishāq Ibrāhīm b. Badīl b. Muḥammad al-Ṣāliḥīn, textual editing, review and critique.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. درآمد

۱-۱. نویسنده کتاب

ابوليث سمرقندی از نویسندگان، واعظان و فقیهان نام آشنا و با این وجود، پرکار سده چهارم هجری به شمار می رود. از احوال و اوضاع زندگی ابوليث، آگاهی چندانی در دسترس نیست و فقط از روی اشاراتی که در کتاب فضائل بلخ آمده است، می توان تصویری مبهم و ناقص از زندگانی او ترسیم کرد. در این کتاب و ذیل عنوان «الشیخ الحادی و الخمسون»، درباره ابوليث چنین آمده است: «شیخ پنجاه یکم الفقیه الزاهد ابواللیث نصر بن محمد بن ابراهیم بن الخطاب السمرقندی است، قدس سره. شیخ الاسلام یونس بن طاهر النصیری رحمه الله می فرماید که: فقیه زاهد ابوليث رحمه الله در بلخ وفات یافت، در سنه سته و سبعین ثلثمائه، و دفن عند الرأس فقیه ابی جعفر رحمه الله...» (واعظ بلخی، ۱۳۵۰: ۳۱۱).

در کنار این اطلاعات، نویسنده عنوان می کند که در زمان زندگانی ابوليث، کسی همانند او در زهد نبود و حکایاتی درباره کرامات و فضایلش می آورد که اغلب افسانه وار هستند و جنبه داستانی دارند. در ادامه به ذکر نام برخی از آثارش می پردازد که تنبیه الغافلین یکی از آنهاست (همان، ۳۱۲ - ۳۱۴). در کتاب السواد الاعظم نیز تنها نامی از ابوليث آمده است. اما نکته حائز اهمیت این است که نام او در زمره فقیهان و صالحان و در کنار افرادی مثل احمد حفص، احمد بن جعفر، داوود بن معاذ و... قرار گرفته است (حکیم ابوالقاسم سمرقندی، ۱۳۹۳: ۱۴۷). درباره لقب ابوليث نیز آنچه بیش از همه مورد توجه بوده، لقب «امام الهدی» است.

درباره استادان ابوليث اطلاعات چندانی نداریم؛ اما بر اساس آنچه به دست ما رسیده است، یکی از کسانی که در منابع مختلف از او در جایگاه استاد ابوليث یاد می شود، ابوجعفر هندوانی است. در کنار این فقیه برجسته حنفی، از پدر ابوليث نیز می توان نام برد (ر.ک: احمد پاکتچی، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، مدخل «ابوليث سمرقندی»؛ ابوليث سمرقندی، ۱۴۰۳: نوزده).

ابوليث فردی پرکار بود و آثار زیادی از او برجای مانده است؛ هرچند به احتمال زیاد همه آنچه به نام او موجود است، نمی تواند از او باشد. از معروف ترین کتاب های او می توان به تفسیر القرآن، بیان عقیده الاصول، شرح الفقه الاکبر، خزانه لفقه، اسرار الوجه، بستان العارفین، تنبیه الغافلین و... اشاره کرد.

۱-۲. تنبیه الغافلین

در میان آثار ابوليث، تنبیه الغافلین در زمره معروف ترین و اثرگذارترین آنها به شمار می رود. این کتاب که اصل آن به زبان عربی است، در ۹۴ باب تنظیم شده است و شامل موضوعاتی مانند

زهد، اخلاق، عقاید، مرگ، بهشت، دوزخ، احسان و ... است. همان طور که مصحح کتاب در مقدمه اشاره می کند، «محتویات و مباحث این کتاب یکسره بر آیات وحی و احادیث نبوی و سخنان و حکایات صحابه و تابعین و زهاد و صوفیان ابتناء دارد» (سمرقندی، ۱۴۰۳: بیست و دو).

از این کتاب، ترجمه هایی به سه زبان فارسی، ترکی و اسپانیایی وجود دارد؛ همچنین چاپ های مختلف این کتاب به زبان عربی نشان می دهد از دیرباز متن تنبیه الغافلین در کانون توجه قرار داشته است (همان، بیست و پنج و بیست و شش).

نویسنده کتاب، ذهنی ساختارمند و طبقه بندی شده داشته است؛ چراکه همواره و با استفاده از تقسیمات عددی، موضوعات کلی را به اجزای کوچک تر تقسیم کرده است؛ برای نمونه: «و چنان گوید که بهترین مردمان آن است که در او پنج خصلت بود: اول آنکه روی به عبادت خدای تعالی آورد ...» (همان، ۲۷؛ برای دیدن موارد بیشتر ر.ک. مقدمه مصحح، بیست و سه).

از دیگر ویژگی های کتاب حاضر می توان به اهتمام نویسنده به ذکر سلسله راویان احادیث اشاره کرد: «فقیه گفت رضی الله عنه که خبر کرد ما را محمد بن الفضل بن أنیف، گفت حدیث کرد ما را محمد بن جعفر، گفت حدیث کرد ما را ابراهیم بن یوسف، گفت حدیث کرد مرا اسمعیل بن جعفر از عمرو که پیغمبر گفت صلی الله علیه و سلم ...» (همان، ۷). این قبیل جملات و مانند آن که در کتاب کم نیست، نشان می دهد که نویسنده بر آن بوده است تا با ذکر اسامی مشهور و معتبر، بر حکایات و داستان هایی که می آورد، صحت بگذارد و سخنانش را مستند کند.

ویژگی بارز دیگر متن، وجود حکایات متنوع در موضوعات گوناگون است؛ حکایاتی که کم و بیش در منابع دیگر نیز آمده اند. کهن ترین ترجمه فارسی تنبیه الغافلین که تا امروز شناخته شده، ترجمه ای است به قلم ابواسحاق ابراهیم بن بدیل بن محمد الصالحین که از اصل عربی کتاب، یک باب کمتر دارد؛ یعنی دارای ۹۳ باب است. این ترجمه، نثری شیوا و دلنشین دارد و در کنار آن، به دلیل اشتغال بر لغات کهن فراوان، از گنجینه های ارزشمند تاریخ زبان فارسی به شمار می رود (برای مزید اطلاع ر.ک: مقدمه مصحح، چهل و سه).

۲. بحث

ترجمه تنبیه الغافلین، به تازگی و به همت و کوشش دکتر حامد خاتمی پور به چاپ رسیده است. مصحح این اثر را بر اساس دو نسخه به شرح زیر تصحیح کرده است:

الف) نسخه کتابخانه پاریس، مورخ ۶۶۲: این دستنویس نسخه اساس مصحح در تصحیح تنبیه الغافلین بوده است. همان طور که مصحح اشاره می کند، از ویژگی های دارای اهمیت این نسخه آن است که به دست دو کاتب و با دو خط متفاوت کتابت شده است. این نسخه افتادگی ها و کاستی هایی نیز دارد که البته به نظر می رسد آگاهانه باشد؛ همان گونه که مصحح می گوید: «با توجه به حجم زیاد کتاب، ظاهراً این کار با هدف فراهم آوردن متنی تلخیص شده و کوتاه تر صورت پذیرفته است» (ابوليث سمرقندی، ۱۴۰۳: پنجاه و دو).

ب) نسخه کتابخانه برلین، مورخ ۷۳۱: در این نسخه برخی از کلمات مشکوک هستند. این دست نویس نیز افتادگی دارد و مالک نسخه این کاستی ها را به کمک ترجمه ای دیگر و با خطی متفاوت جبران کرده است. اصل نسخه در کتابخانه برلین نگهداری می شود و مصحح میکروفيلم آن را در اختیار داشته است.

۲-۱. مزیت های تصحیح تازه تنبیه الغافلین

کتاب با ذکر نام دو استاد فرزانه و روانشاد، یعنی استاد احمدعلی رجایی بخارایی و استاد محمدرضا راشد محصل گشوده می شود. ذکر نام استاد رجایی بخارایی بی دلیل نیست؛ چراکه نخستین بارقه های تصحیح و گردآوری کتاب، بر اساس سخن استاد در مقدمه کتاب رونق المجالس در ذهن مصحح شکل می گیرد.

درباره مزیت ها و محاسن چاپ تازه کتاب به موارد زیر می توان اشاره کرد:

۲-۱-۱. مقدمه جامع

مقدمه کتاب چهل و هفت صفحه است و چنان که از یک مقدمه خوب و جامع انتظار می رود، دربردارنده مواردی است که نیاز خوانندگان را درباره کتاب و مسائل پیرامونی آن تا حدود زیادی پاسخ می دهد. مقدمه مبسوط کتاب مشتمل است بر: نام و نسب و خاندان ابوليث، تولد و وفات او، سفرهایش، استادان و شاگردانش، مذهب ابوليث، آثار ابوليث، درباره تنبیه الغافلین، سبب تألیف تنبیه الغافلین، تنبیه الغافلین نویسی، ترجمه های تنبیه الغافلین، درباره ترجمه حاضر، درباره مترجم، تاریخ نگارش این ترجمه و ویژگی های زبانی آن، از پست و بلند این ترجمه، حکیمان در تنبیه الغافلین، ائمه شیعه و راویان شیعی در تنبیه الغافلین، ارزش های متن، نسخه شناسی و روش تصحیح.

مصحح همان ابتدا از منابعی یاد می‌کند که در نوشتن شرح حال مؤلف کتاب از آنها یاری گرفته است. درباره شرح زندگانی مولف، دکتر خاتمی پور اطلاعات جدیدی به دست نیاورده است و بیشتر همان نکاتی که در منابع مختلف آمده است را به شکل منظم و طبقه‌بندی شده و به زبانی ساده به رشته تحریر کشیده است. اما یکی از مهم‌ترین بخش‌های مقدمه، سخن مصحح درباره ویژگی‌های زبانی - تبدیلات آوایی، خصایص دستوری و سبکی، معانی حروف اضافه - متن ترجمه شده است (همان، بیست و هفت - چهل و چهار). بی‌تردید این بخش برای خواننده بسیار مفید است و کمک می‌کند تا بتواند به راحتی متن کتاب را بخواند و دریابد.

۲-۱-۲. توضیحات و تعلیقات

همان‌طور که مصحح اشاره کرده است، «نثر ترجمه تنبیه الغافلین، نثر ساده و بدون ابهام است و ازین جهت محتاج شرح و توضیحی نیست...» (همان، پنجاه و شش). با این وجود، صد و پنجاه و هشت صفحه تعلیقات برای این کتاب فراهم آمده است. بیشتر آنچه در تعلیقات آمده است، معرفی اسامی ذکر شده در متن ترجمه است؛ مبتنی بر مراجعی که نام شخص مورد نظر در آنها ذکر شده است؛ برای مثال در توضیح «ابومطیع» آورده است: «ابومطیع حکیم بن عبدالله البلخی (م: ۱۷۴/۱۹۷/۱۹۹) قاضی بلخ و از مصاحبان ابوحنیفه و صاحب کتاب الفقه الأكبر بوده است. گورجایش در دروازه نوبهار بلخ قرار داشته است. فضائل بلخ/۱۴۶، شذرات الذهب/ ۴۷۱/۲، جواهر المصنیه ۵۵۵/۲، طبقات السنیه فی تراجم الحنفیه ۲۶۳» (همان، ۶۷۷-۶۷۸).

از دیگر ویژگی‌های تعلیقات کتاب، آوردن بخشی از متن عربی است که سبب می‌شود خواننده پی ببرد که مترجم جملات را به چه شکل ترجمه کرده است؛ برای مثال در توضیح «کفه و زانوک» آمده است: «کفه و زانوک: در ترجمه «الکعبه» آمده است. تنبیه الغافلین/۳۱. کفه به معنای خوشه‌های گندم و جویی است که کوفته نشده باشد. زانوک هم به معنی گره کاه و نی است. مترجم کفه و زانوک را مجموعاً در معنی کاه و خاشاک گندم به کار برده است...» (همان، ۶۵۶).

۲-۱-۳. فهرست‌های متنوع و متعدد

یکی از ویژگی‌های ممتاز کتاب، به دست دادن فهرست‌های گوناگون و متنوع است که بی‌تردید برای پژوهشگران، بسیار مهم و مغتنم است. برای تصحیح تنبیه الغافلین، هفده نمایه مختلف در دوست و پنجاه و هشت صفحه فراهم آمده است که شامل فهرست‌هایی مانند آیات قرآن، آیات کتب مقدس، احادیث قدسی به عربی و فارسی، احادیث نبوی به عربی و فارسی، آیات و اقوال تفسیری

مربوط به آنها، اقوال بزرگان به عربی و فارسی، اشعار عربی، لغات و ترکیبات، اعلام و اشخاص، القاب، اوصاف و مشاغل، فرق، قبایل و مذاهب، کتاب‌ها، جای‌ها و حکایات است.

۳. برخی از پیشنهادها و انتقادهای

با وجود مزایا و ویژگی‌های ممتاز کتاب، کاستی‌هایی از نظر ویرایشی و محتوایی به نظر می‌رسد که در ادامه اشاره می‌کنیم.

ذکر نسخه‌بدل‌ها در انتهای کتاب

هنگامی که با کتابی مصحح مواجه می‌شویم، یکی از نکاتی که توجه خوانندگان به ویژه پژوهشگران را به خود جلب می‌کند، ذکر یا عدم ذکر نسخه‌بدل‌هاست. مصححان به دو طریق به ذکر نسخه‌بدل‌ها می‌پردازند: در پایین صفحات یا خارج از متن و در انتهای کتاب. ذکر نسخه‌بدل‌ها به خواننده این اجازه را می‌دهد که با دیدی انتقادی به متن بنگرد و با ذهنیتی باز به سراغ خواندن متن برود؛ اما مصحح کتاب حاضر، نسخه‌بدل‌ها را در انتهای کتاب آورده است. به نظر می‌رسد از آنجاکه این کتاب، اثری است پژوهشی و بیشتر خوانندگان آن افراد متخصص هستند، بهتر بود نسخه‌بدل‌ها در پایین صفحه ذکر می‌شد. مایل هروی نیز در این باره این‌گونه نظر می‌دهد: «نظر نگارنده این سطور این است که در متون همگانی که به طبع در دسترس عامه خوانندگان قرار می‌گیرد، اختلاف نسخه‌ها را به استناد پیشگیری از تشتت ذهن خواننده، در بخش جدا از متن قرار دهیم؛ ولیکن متونی که همگانی نیستند و مراجعه‌کنندگان آنها اهل تحقیق‌اند، ... نسخه‌بدل‌ها را در پای صفحات بیاوریم» (مایل هروی، ۱۴۰۲: ۳۱۸).

- ابوليث سمرقندی به طور گسترده از آیات قرآن کریم در اثر خود استفاده کرده و برای تثبیت افکار و سخنان خود، از آنها سود جسته است. مصحح در کنار آیات، نام سوره و شماره آیه را در داخل قلاب و در متن آورده است. این کار از یک جهت سودمند است؛ چرا که دسترسی خواننده را بر آیه قرآن راحت‌تر کرده است؛ اما به طور معمول بهتر است که شماره آیات ذیل صفحات آورده شود. با نگاهی به متون تفسیری، به‌کارگیری این شیوه را می‌توان پیش چشم داشت (ر.ک: تفسیر ابوالفتوح رازی؛ ترجمه تفسیر طبری).

اغلاط تایپی در متن

با وجود کوشش مصحح، اغلاط مطبعی اندکی به متن راه یافته است که برخی از آنها عبارت‌اند از:

- در مقدمه کتاب (صفحه بیست و سه) هنگامی که مصحح سخنی از متن عربی کتاب به میان می‌آورد، چاپ‌های مختلف کتاب را برمی‌شمارد که در این میان چاپ عبداللطیف حسن عبدالرحمن نیز قرار دارد. مصحح سال چاپ کتاب را ۱۴۳۵ق - ۱۴۰۱م ذکر می‌کند که عدد درست سال میلادی آن، ۲۰۱۴ است نه ۱۰۱۴.

- در تعلیقات کتاب (ص ۶۵۵)، در توضیح کلمه‌ای آمده است: ۸/۳۲ - حلی: پیرایه، زیور و زینت. با نگاهی به لیست تعلیقات و صفحه مورد نظر، متوجه می‌شویم که عدد ذکر شده اشتباه است و باید به صورت ۸/۳۳ نوشته شود. نمونه دیگر این اشتباه در صفحات ۷۴۲ و ۷۸۱ نیز رخ داده است.

- در صفحه ۳۲۲ آمده است: «... شش خصلت از نیکی است... دوم روزه داشتن در رور و زهای...»؛ در تعلیقات این صفحه چنین آمده است: «۱۹/۳۲۲ - روز و زهای: این بخش، مبهم و ناخواناست. شاید «در روزهای گرم» بوده است». همان‌طور که ملاحظه می‌شود، جدا از ابهام در صورت صحیح کلمه، اشتباه تایپی نیز رخ داده است.

- در صفحه ۷۸۵ نیز کتاب تاریخ الإسلام ذهبی به اشتباه تاریخ الإسلام نوشته شده است.

- در صفحه ۶۰۴ چنین آمده است: «رفیقان تو و دوستان تو چند گروهند از امت من؟ گفت: ده گروهند: اول ستمکار، دوم توانگر متکبر، سوم بازرگان به خیانت، چهارم مسکر خوار...». در این جمله به خیانت صفت است، به معنی خیانتکار که از ب صفت ساز + اسم تشکیل شده است؛ در این مواقع بهتر است که «ب» به صورت چسبیده (بخیانت) نوشته شود.

- در برخی از موارد نیم فاصله رعایت نشده است؛ برای نمونه در صفحه ۲۹ در جمله «با جامه‌ای از جامه‌های بهشت و حنوطی از حنوط‌های بهشت بنشینند مقدار چشم دیدار او...»، چشم دیدار ترکیب اضافی مقلوب است و می‌بایست با نیم فاصله نوشته شود.

- از دیگر نکاتی که می‌توان به آن اشاره کرد، ایتالیک نبودن نام کتاب‌ها در بخش تعلیقات است.

تأکید بر تأثیرگذاری تنبیه الغافلین بر متون دیگر

یکی از مواردی که لازم است به آن توجه شود، تأثیرگذاری تنبیه الغافلین بر متون بعد از خود است. این کتاب همچنان که اشاره شد، شامل حکایت‌هایی است در موضوعات مختلف که به یقین با توجه به زمان نگارش آن، مورد توجه نویسندگان دیگر نیز بوده است. مصحح در مقدمه

ذکر کرده است که نویسندگان زیادی حتی از عنوان کتاب نیز بهره برده‌اند؛ تا آنجا که «تاکنون سی کتاب با عنوان تنبیه الغافلین شناسایی و فهرست شده است» (مقدمه مصحح، بیست و پنج). همچنین می‌توان نمونه‌هایی از تأثیرگذاری تنبیه الغافلین را در برخی از کتاب‌ها مشاهده کرد: باب هفتم کتاب، مربوط است به آنچه در فضل رباط^۱ آمده است. در این باب حکایتی آمده که چنین است:

«مکحول روایت کند که سلمان الفارسی بگذشت بر شرحبیل بن سمط و او در یکی رباط بود به زمین پارس. گفت: «حدیث نکنم شما را حدیثی که بشنیدم از رسول صلی الله علیه و سلم که می‌گفت که در رباطی بودن روزی، به از روزه داشتن یک ماه و قیام کردن به شبهای آن، و هر که در رباطی بمیرد در سبیل خدای تعالی، او را برهانند از عذاب گور و کردار او می‌افزاید نیکوتر از آن که در زندگانی او افزودی تا روز قیامت» (همان، ۴۹۲).

همین حکایت در کتاب آداب الحرب و الشجاعة نیز آمده است:

«سلمان پارسی رضی الله عنه می‌گوید وقتی بگذشتم به شرحبیل بن سمط که در قلعه‌یی بود از قلعه‌های پارس، گفتم شما را حدیثی بکنم که از پیغامبر علیه السلام شنیده‌ام؛ گفتند بکن. گفتم هر که یک روز در ثغری بباشد از روزه یکماهه و قیام آن و هر که در ثغری بمیرد از عذاب گور ایمن باشد و عمل او هر روز زیادت می‌شود تا روز قیامت» (فخر مدبر، ۱۳۴۶: ۳۹۵).

در باب هفتم دوم کتاب که مربوط به ادب‌های غزا کردن است، چنین آمده است:

و نیز گفته‌اند که غازی را ده خصلت بیاید در جنگ: اول چنان باید که در دلاوری چون شیر بود و بددلی ننماید، دوم در کبر چون پلنگ بود، یعنی کافر را که دشمن وی است تواضع نکند، سوم در شجاعت چون خرس بود به هفت اندام کازار کند، چهارم در حمله بردن چون اژدها بود که چون حمله برد باز ننگرد و چون بر او حمله آرند پشت باز نگرداند، پنجم در غارت کردن چون گرگ بود، اگر از یک جانب نتواند از جانب دیگر درآید، ششم در بارکشیدن چون مورچه بود، زیرا که مورچه بیشتر از

۲. آنچنان که مصحح در تعلیقات ذکر کرده است، مقصود از رباط در اینجا و در این باب، قلعه یا اقامتگاهی است که مسلمانان در آنجا اقامت می‌گزینند برای دفاع از اسلام و جنگ با کفار... (ر.ک: ص ۷۶۹).

هم سنگ خود بگیرد، هفتم در پای افشردن چون کوه بود که از جای خویشتن نجنبید، هشتم در صبر کردن چون خر بود که اگر زخم کنندش رنج آن می کشد، نهم در وفا چون سگان باشد که اگر خداوندش در آتش رود از پس وی در رود، دهم در فرصت جستن چون خروس باشد. و بالله التوفیق (ابوليث سمرقندی، ۱۴۰۳: ۵۰۰).

در آداب الحرب نیز همین جملات را با اندکی تغییر می توان مشاهده کرد:

و حکما چنین گفته اند که غازی را در حرب کردن خصلت ده جانور باید؛ دل شیر که از هیچ نترسد و کبر پلنگ که دشمن را تواضع نکند و شجاعت خروس [این نکته را باید اضافه کرد که در نسخه بدل به جای خروس، خرس آمده است و با توجه به متن تنبیه الغافلین همین درست است؛ همچنین در ادامه از خروس (خروه) صحبت شده است.] که به جمله اعضا جنگ کند و حمله خوک که باز پس نرود اگرچه برو حمله کنی روی نگرداند و غارت گرگ و دلیری او که از یکسو برانی به دیگر سو درآید و بار برداشتن مورچه که دوچند خود بردارد و صبر کردن درازگوش که هر زخم که رسد شکیباً باشد و وفای سگ اگر خصمش در آتش در رود او هم در رود و فرصت نگاه داشتن خروه که چون فرصت یافت فوت نکند و پاس داشتن و بیدار بودن کلنگ که خود را و یاران را پاس دارد ... (فخر مدبر، ۱۳۴۶: ۳۹۴).

در باب هشتاد و یکم کتاب درباره دعا و تسبیحات، حکایتی آمده است:

و از ابوهریره روایت کنند که مردی از بی اسلم چنین گفت که من امشب نخفتم. رسول گفت علیه السلام او را که از چه نخفته ای؟ گفت: «بگزید مرا گزدمی، از درد آن نخفتم». پیغامبر گفت علیه السلام که اگر تو گفته بودی آنگه که شبانگاه کردی أُعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ الثَّامَاتِ كُلِّهَا مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ، زیان نداشتی تو را این شاء الله» (ابوليث سمرقندی، ۱۴۰۳: ۵۴۳).

همین حکایات با اندکی تغییر در کتاب نجات الذاکرين که دستنویس آن در کتابخانه ایاصوفیا وجود دارد، آمده است:

«هیچ جانور او را نگزد از شامل ابوهریره روایت کند که رسول علیه السلام گفت که هر که بامداد و شب بگوید سه بار أُعُوذُ بِكَلِمَاتِ الثَّامَاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ» (مرندی، نسخه خطی شماره ۲۱۲۵، گ ۵۰).

کم و کاستی در تعلیقات و متن

پیش‌تر اشاره شد که بیشتر آنچه در تعلیقات آمده، توضیح درباره نام‌های تاریخی است. در کنار آن مصحح جانب احتیاط را رها نکرده و در بسیاری از مواردی که کلمه یا جمله‌ای نیاز به شرح و توضیح داشته، آن را با کمک شواهدی از متون دیگر برای مخاطب آشکار کرده است. با این وجود، هنوز شرح و توضیح برخی از کلمات و بازنگری در بعضی از شواهد، ضروری به نظر می‌رسد؛ برای نمونه به مواردی اشاره می‌شود:

- در صفحه ۶۲ در وصف بهشت چنین آمده است: «در بهشت حورالعینانند که ایشان را لعبه خوانند که اگر آب دهن خویش در دریا افکنند آبِ ناخوش دریا خوش گردد...». کلمه‌ای که در این جمله نیازمند توضیح است، ناخوش است. در لغت‌نامه دهخدا ذیل مدخل «ناخوش»، یکی از معانی که برای آن ذکر شده، تلخ و بد طعم و بدمزه است (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «ناخوش»). البته به نظر می‌رسد معنی شور برای کلمه ناخوش در این جمله مناسب‌تر باشد. ناصر خسرو در دیوان خود بارها این کلمه را در معنای تلخ و بد طعمی به کار برده است:

چو یافتش مزه ترش و ناخوش وان مغز تلخ باز بدو اندر (ناصر خسرو، ۱۳۵۷: ۵۲۴).
که دانست کاین تلخ و ناخوش هلیله حرارت براند ز ترکیب انسان (همان، ۸۳).

البته مصحح در فهرست لغات و ترکیبات (صفحه ۱۰۹۳) این معنی را نوشته است؛ اما مناسب‌تر بود اگر در تعلیقات به آن اشاره‌ای می‌کرد.

- نمونه دیگری که می‌توان ذکر کرد، کلمه «گر» در صفحه ۳۵۵ است: «پس بگمارند بر ایشان گر را چنان که بخارد یکی از ایشان پوست خویش را که تا استخوان خویش پدیدار آید...». با مراجعه به لغت‌نامه دهخدا، یکی از معانی که ذیل «گر» آورده است، بیماری است که در عربی به آن جرب می‌گویند: «مرضی است که مویها را بریزاند و بدن خاصه انگشتان خارش کند و مجروح شود» (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل «گر»).

- در صفحه ۲۹۹ آمده است: «گازر برفت تا جامه‌ها قصارت کند، با اوسه نان گرده بود». در این جمله، قصارت کردن به معنی شستن است؛ این واژه بدان دلیل اهمیت دارد که این کلمه با این معنی، در متون کهن چندان مورد استفاده نبوده و بیشتر معنی کوتاه شدن داشته است. در دستنویس موجود در کتابخانه اسعد افندی ترکیه که به نظر می‌رسد ترجمه مستقل و متفاوتی از تنبیه الغافلین باشد، این جمله بدین ترتیب آمده است: «درین ده ما گازری هست که جامه‌های ما می‌درد خدایا دعا کن تا این جامه‌های ما را تبه نکند» (سمرقندی، نسخه خطی شماره ۱۳۶۹: گ ۱۳۳).

- در مقدمه و ذیل بحث «معانی حروف» (ص چهل - چهل و سه)، مصحح، معانی مختلف حروف را با ذکر شواهدی از متن کتاب، آورده است. در این میان، درباره حرف «باز» نوشته است: «برای آغاز زمان: دنیا ویران گشت از آن گاه باز که مرثیان بمردند». افزون بر آنچه مصحح آورده است، به نظر می‌رسد «باز» در متن، کاربرد معنایی دیگری نیز داشته باشد؛ برای مثال در جمله «... زیرا که چون جوان معصیت خو کند، در حال پیری از آن باز نتواند بود» (ابوليث سمرقندی، ۱۴۰۳: ۲۱) یا در جمله «و بدانید که فاضل‌ترین جهاد، سخن راست گفتن است به نزدیک سلطان جابر و بدانید که باز نباشد کسی از شما از بیم مردمان از گفتار حق...» (همان، ۶۱۲). همان‌طور که ملاحظه می‌شود، معنی «باز» در این جملات چیزی جز «جدا» نمی‌تواند باشد که مصحح درباره آن، نه در مقدمه و نه در تعلیقات سخنی ذکر نکرده است. در دیگر متون نیز حرف «باز» با این معنی به کار رفته است؛ برای نمونه در تفسیر بصائر یمینی آمده است: «و نجات آخرت او بدان تعلق دارد و او بدان کار کند و بر موجب آن امر برود و از آنچه او را نهی کرده‌اند باز باشد» (نیشابوری، ۱۳۹۸: ۲۵۷).

کتاب‌شناسی

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت نامه. زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی. تهران: دانشگاه تهران - روزنه. سمرقندی، ابوالقاسم حکیم (۱۳۹۳). الشّواد الأعظم. به اهتمام عبدالحی حبیبی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

سمرقندی، ابوليث (۱۴۰۳). تنبیه الغافلین. مقدمه، تصحیح و تعلیقات حامد خاتمی پور. تهران: سخن. فخرمدیر (۱۳۴۶). آداب الحرب و الشّجاعه. به تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران: شرکت نسبی اقبال و شرکا.

مایل هروی، نجیب (۱۴۰۲). نقد و تصحیح متون. هرات: بنیاد فرهنگی مایل هروی. مرندی، ابوبکر بن محمد. نجات الذّاکرین. دستنویس شماره ۲۱۲۵ کتابخانه ایاصوفیا. بی‌کا. کتابت: اوایل ذی الحجه ۸۹۸ ه.ق.

موسوی بجنوردی، محمد کاظم. دائرة المعارف بزرگ اسلامی. تهران: بنیاد دائرة المعارف بزرگ اسلامی. ج ۶. ناصر خسرو (۱۳۵۷). دیوان اشعار. به اهتمام مجتبی مینوی و مهدی محقق. تهران: انتشارات امیرکبیر. نیشابوری، معین الدین محمد بن محمود (۱۳۹۸). تفسیر بصائر یمینی. تصحیح و تحقیق علی رواقی. تهران: میراث مکتوب.

واعظ بلخی، ابوبکر عبدالله بن عمر بن محمد بن داود (۱۳۵۰). فضائل بلخ. به تصحیح و تحشیة عبدالحی حبیبی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.